

زادبوم زرتشت

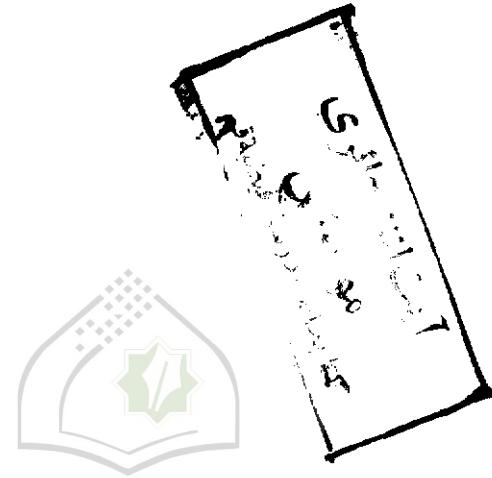


گفتار

شمساللماء دکتر جیوانجی جمشید جی مدنی

ترجمه

رشید شهمردان



دانشگاه آزاد اسلامی
پژوهشکاری

آموزه های موسسه شهشهان

زاد بوم زرتشت

«۱»

پیشگفتار

بین دانشمندان و نویسندهای قدیم و جدید ، در مورد زاد بوم زرتشت و زمان زرتشت اختلاف آراء موجود است و هر یک نظرات و فرضیه های جداگانه دارند . بعضی او را از کشورهای غرب میدانند و بعضی از کشورهای شرق . حتی کشور خاور دور چین و کشورهای باختر شام و اروپا را هم محل تولد زرتشت بشمار آورده اند . دو پستورات گوید :

«در مورد اثبات هستی او صحبت نمیکنم .»

«نمیدانم پسینیان چرا نام زاد بوم مردان نامی»

«خود را فراموش میکنند . شاید نهان داشتن»

«زاد بوم مردان بزرگ آنست که آنها بهمه»

«کشورها وابسته اند ، بهمه مردم کشوری که»

«آموزش آنها را فرا میگیرند . زاد بوم»

«آنین گزارایرانی ، بطور کلی مجرم است .»

«اصل و زمانش هم مورد جدال و مناظره واقع»
 «میباشد از همه اینها گذشته اهل کدام»
 «کشور است ؟ بعضی او را از چین میدانند،»
 «جمعی او را از مرکز اروپا و دسته‌ای او را»
 «از شام و سوریه^۱»

بگفته انکتیل دوپرون (۱۷۶۱م) فرانسوی :

«بیست منطقه مختلف بزادبومی زرتشت افتخار»
 «میکنند. اگر زرتشت باین جهان خاکی برگردد،»
 «بین تصویرهای گوناگونی که از او کشیده‌اند»
 «خود را خواهد شناخت. زایش او شش سده»
 «پیش از زایش مسیح است .^۲ بطور مسلم»
 «متوجه خواهد شد که به بیندزمانش را پیش از»
 «جنگ تروا گذاشته‌اند . نام خود را بعنوان»
 «آراینده زمان سرمدی اصل موجودات، پیشوای»
 «درخشندگان (ستارگان) خواهد شنید . آنکه»
 «از نسل پادشاهان ایران و ماد است چه خواهد»
 «گفت چون به بیند ، او را بفلسطین تبعید»
 «کرده بخدمت بندگان نیاگانش گذاشته‌اند ؟»
 «چنین است مسخ ماهیت و دگرگونیهای که»
 «تاریخ ایجاد مینماید»^۳

۱- ر.ك . Zoroaster, Confucius, et Mohomet par Mde Pastorat

۲- زمان زرتشت بنابه حساب دقیق نجومی و تاریخی که روانشناس استاد ذبیح بهروز تعیین نموده ۱۷۶۷ پیش از میلاد است .

۳- ر.ك . Zend Avesta Tome I 2nd Partie P. 5

انکتیل نام بیست منطقه‌ای را که زادبوم زرتشت تصور میشده ذکر نمینماید . لیکن از خلال نوشه‌های دیگران نامهای زیر بدست می‌آید : ۱ - بلخ ۲ - رضائیه ۳ - شیز ۴ - ری ۵ - پارس (ایران) ۶ - فلسطین که اورا با ارمیای نبی مرتبط ساخته‌اند . ۷ - اروپا ۸ - مصر ۹ - آشور ۱۰ - استخر (کوه نیشت - در ۱۱ - کله ۱۲ - بابل ۱۳ - سوریه ۱۴ - چین ۱۵ - پمفیلیه (در آسیای صغیر) ۱۶ - پروکونه سوس^۴ (از جزایر پروپنتیس)^۵ ۱۷ - بگفته کتاب اخیر فرازستان ، نوساری در استان گجرات از کشور هند افتخار بودن زادبوم زرتشت را کسب کرده‌اند .

بین نویسنده‌گان پارسی هند کتاب موثقی است بزمان گجراتی بعنوان زرتشت نامه تألیف خورشیدگی رستم‌جی کامه که بر پایه اوستا نوشته شده ، در کتاب مذکور آمده «چنانکه دیده میشود طی دوران قدیم در مورد زادبوم این پیغمبر بزرگ اختلاف آراء موجود بوده . اینکه در این دوره نیز چنانکه پیداست بحل اختلاف توفيق حاصل نشده است .»

در میان کتابهای نویسنده‌گان بیگانه ، کتاب پروفسور جکسن امریکائی تحت عنوان زرتشت پیغمبر ایران باستان کتاب بسیار خوبی است . در آن چنین آمده :

«مسئله زادبوم زرتشت ، موضوعی است که بسیار مورد بحث قرار گرفته است . علت پیچیدگی آن تردیدیست که آیا فعالیت رسالت‌ش را در زادبوم خویش آغاز کرده؟... اگر از مسئله رسالت صرف نظر گردد و بزادبوم او متوجه

گردیدم ، بی تردید میتوان گفت که دانشمندان در اینکه زرتشت از مغرب ایران برخاسته متفق القولند . روایت مشرقيان که محل تولدش را آذربایجان ، مغرب ماد و یا صحیحتر حوالی دریاچه رضائیه قرار میدهند ، درست بنظر میرسد . افزون بر این از لحاظ روایتی که پدرش را بومی آذربایجان و مناطق چاههای نفت و مادرش را اهل ری (ماد) میداند ، گفتار نامبرده قابل پذیرش میباشد . »

خواست گفتار

خواست ما از این گفتار زادبوم ، بررسی دومطلب است . یکی آنکه در مورد زادبوم زرتشت بطور کلی صحبت شود و برای رسائی گفتار ، پیش از بررسی زمینه های تازه ، مرور مختصه در زمینه های گوناگونی که تاکنون مورد بحث دانشمندان بوده لازم بنظر میرسد . دوم توجه بمندرجات رساله پهلوی شتروئیهای ایران ، نسخه دستور دکتر منوچهر جاماسب آسا که دکتر مدی آنرا بسال ۱۸۹۹ بانگلیسی و گجراتی ترجمه نمود . این رساله پهلوی از شهری بنام آموئی که آموی نیز خوانده میشود صحبت میکند که در آذربایجان واقع و محل تولد زرتشت بوده است . دکتر مدی در مسافت خویش با ایران و آذربایجان و رضائیه ، روستائی بنام آموی را هم دیدن کرده که همان آموئی رساله پهلوی شتروئیهای ایران است . دیدن این روستا موجب میشود درباره زادبوم زرتشت ، دوباره پرسائی به پژوهش پردازد .

منابع بررسی این گفتار هم منابع ایرانی است و هم منابع بیگانه . منابع بیگانه عبارت از نوشته های کلاسیکی است که بمنظور

رسائی گفتار باز هم بکمال نهائی خود نمیرسد. نخست با جمال به بررسی نوشه‌های کلاسیکی میپردازد.

نویسنده‌گان کلاسیک و جدید باختزمین

در نخستین موضوع بررسی می‌بینیم که آیا زرتشت اهل خاور زمین بود یا باختزمین. آیا از مردم بلخ در مشرق بود یا از مردم ماد در مغرب. در پژوهش این موضوع بنوشه مغribian سر میزتیم. چون پروفسور جکسن، باکمال دقت، بر سیدگی موادی که نویسنده‌گان کلاسیک تهیه کرده، پرداخته است، خود را در این مورد زیاد معطل نمیسازیم و با سپاسمندی، نتیجه مطالبی را که گرد آورده است مطالعه می‌نمائیم.

نویسنده‌گان کلاسیک زیر بلخ را زادبوم زرتشت بشمار می‌آورند: سفالیون^۶ (۱۲۰ م) تیون^۷ (۱۳۰ م) یوستین^۸ (بدرسنی معلوم نیست بین سده ۲ و ۴ م. میزیست) آرنوبیوس^۹ (بومی افریقا حدود ۳۰۰ م) ایوسیبیوس^{۱۰} (۲۶۴—۳۴۰ م) ایپیفانیوس^{۱۱} (اهل قسطنطینیه ۳۲۰—۴۰۲ م) آمیانوس مرسلینوس^{۱۲} (۳۶۳ م با تفاق امپراتور ژولین در ایران جنگی میکرد) پالوس اروسیوس^{۱۳} (۴۱۳ م از اسپانی با فریقا رفت) سنت اگوستین^{۱۴} (۳۵۴—۴۳۰ م)

6— Cephalion

7— Theon

8— Justin

9— Arnobius

10— Eusebius

11— Epiphanius

12— Ammianus Marcellinus

13— Paulus Orosius

14— St. Augustine

ایسیدروس^{۱۰} (۷۵۰-۶۳۶ م) استف سرویلی در اسپانی بود) هوگودو سنکتو ویکتور^{۱۶} (نیمه اول سده ۱۲ میلادی) نویسنده‌گان کلاسیک زیر، زرتشت را از مغرب، ماد و پارس یا ایران میدانند: پلینی بزرگ^{۱۷} (۷۹-۲۳ م) کلمنس الگزند رینوس^{۱۸} (۲۰۰ م) اوری گنیس^{۱۹} (۱۸۵-۲۵۴ م) دیوژنیس لائرتیوس^{۲۰} (۲۱۰ م) پارفیریوس^{۲۱} (۳۰-۴۲۳ م) لکتنیوس^{۲۲} (۳۰۰ م) گریگوری اهل تورس^{۲۳} (۵۳۸-۵۹۳ م) کرونیکن پسچال^{۲۴} (سده هفتم م) جی اورگیوس سین سلوس^{۲۵} (۸۰۰ م) سویداس^{۲۶} (۹۷۰ م) این نویسنده بوجود دوزرتشت احتمال میدهد.

15— Isidorus

16— Hugo de Sancto Victore

17— Elder Pliny

(*) وی بوجود دو زرتشت احتمال میدهد میگوید «آیا زرتشت یک بوده و بعدها شخص دیگر به آن نام پیدا شده هنوز قطعی نیست (تاریخ طبیعی جلد ۳۰ فصل ۲) هنگام صحبت درمورد استادان ماجیک (جادو) نام یکنفر زرتوس مادی میبرد.» بنابراین دیده میشود، پلینی درمورد یک زرتشت صحبت میکند و دیگری را زرتوس مادی نام میبرد که غیراز زرتشت است. درمورد شخصیت زرتشت اولی احتمال وجود دو زرتشت را میدهد و بگفته ایودوکس Eudoxsus شمشهزار سال پیش از افلاطون و بگفته هرمیپوس پنجهزار سال پیش از جنگ تراومیزیسته باید مذکور شد واژه جادو ماجیک را که پلینی بکار برده، دانش بکار بردن نیروی مینوی ماوراء طبیعت است که بوسیله آن کارهای خارق العاده انجام میابد.

18— Clemens Alexandrinus

19— Origenes

20— Diognes Laertius

21— Porphyrius

22— Lactantius

23— Gregory of Tours

24— Chronicon Paschale

25— Georgius Syncellus

26— Suidas

میکائیل گلیکس^{۲۷} (۱۱۵۰ م).

پروفسور جکسن در مورد اظهارات نویسنده‌گان کلاسیک مینویسد «اظهارات نویسنده‌گان کلاسیک در مورد ملیت زرتشت متناقض و متغیر است. از یکسو او را از اهل بلخ می‌شمارند و از سوی دیگر اهل ماد و ایران، اشاره با ایران را بی‌تردید باید ازدید وسیع نگریست. بعلاوه هیچیک از آنها، نام محل بخصوص تولد را نداده‌اند. در مورد زمان او نیز اظهارات مستقیم شرق، اندکی از نوشته‌های کلاسیک قدیمتر است.

حتی بعضی از نوشته‌های کلاسیک نیز جدیدتر می‌باشد. تنها ارزشی که دارد در نزدیک ساختن شرق و غرب ایران سودمند و هنگام تطبیق روایات و یا روشن ساختن آن، اهمیت کسب مینماید.^{۲۸} پروفسور کارل گلدمن در مقاله خویش تحت نام زرتشت در دایرة المعارف بریتانیا چاپ نهم جلد ۲۴ مینویسد «غلب نویسنده‌گان اخیر یونان زرتشت را از مشرق ایران بویژه بلخ میدانند».

نویسنده‌گان کلاسیک و چند زرتشت

اینک گفتار بعضی از نویسنده‌گان کلاسیک که بوجود بیش از یک زرتشت قائلند بکوتاهی مرور می‌شود.

پلینی نظریه بیش از یک زرتشت دارد. سویداس یک روشنده ایرانی از مردم ماد را بهمان نام می‌خواند. بگفته داویدشی مترجم روضة الصفا، ستون لی^{۲۹} از شش زرتشت صحبت میدارد. «ستن لی در کتاب خویش^{۳۰} از شش زرتشت نام می‌برد. زرتشت کلدی یا آشوری، زرتشت بلخی همزمان با نینوس، زرتشت ایرانی

27—Michael Glycas

28—Stonley

29—Lives of Philosophers

یا ماد وایرانی، زرتشت پمفیلیه. زرتشت پروکونه سوس را پلینی ذکر میکند و زرتشت بابلی استاد فیثاغورث را اپولیوس^{۳۰} نام برده است. این منقد دانشمند متذکر است، اگر به خیرخواهانی که طی زندگی در خدمات خود نسبت به نژاد بشر متمایز بوده‌اند، اسم زرتشت داده شود نباید شگفتی داشت.^{۳۱}

نویسنده‌گان جدید و زادبوم زرتشت

اینک بذکر نظرات نویسنده‌گان جدیدی که در مورد زادبوم زرتشت صحبت داشته‌اند میپردازد:

۱— انکتیل دوپرون چنانکه گفته شد، پس از ذکر بیست منطقه که افتخار زادبوم زرتشت را دارند رضائیه را محل تولد زرتشت قلمداده مینویسد «قطع نظر از تیرگی و ابهامی که موضوع مربوط بزرتشت را فرا گرفته، معتقدم در یادداشت‌های خود بقدر امکان، در اثبات اینکه آئین گزار ایرانی در رضائیه شهر آذر با یجان متولد شده کوشیده‌ام. همین است انگیزه‌ای که نویسنده‌گان او را ایرانی، مادی و ماد وایرانی میخوانند».^{۳۲}

۲— م. دوپستوارت موافقت خود را با نظریه انکتیل اظهار و گوید «بنظریه ابوالفداوم، انکتیل زرتشت در آذر با یجان و شهر رضائیه متولد و موجب افتخار آن شهر شده است. عقیده آنها درست بنظر می‌آید. چندین نظر از نویسنده‌گان را میتوان نام برد که او را با نام ایرانی و ماد و ایرانی میشناسند».

30— Apuleius

31— History of early Kings of Persia, by David Shea, 1832. P. 274.

Zend Avesta I Part II P. 5-6

- ۳— سرژهن ملکم او را بومی آذربایجان و متولد رضائیه میداند .^{۳۳}
- ۴— سرهنری رالینسن هنگام صحبت درمورد آذربایجان کوه تخت سلیمان یاشیز را محل تولد زرتشت مینویسد .^{۳۴}
- ۵— بگفته سرهنری رالینسن نویسنده دیگر قبل از او آذربایجان را محل تولد زرتشت دانسته می نویسد که بنظر می رسد ظهور زرتشت، نخستین بار در آذربایجان و نخستین آتشکده در شیزشهر ماد بنا گردیده باشد^{۳۵}
- ۶— بگفته هوگئ «بنظر میرسد زادبوم زرتشت بلخ بوده که در اوستا برخنده آرمیتی^{۳۶} آمده و بخدی در وندیداد مخفف آنست .»^{۳۷}
- ۷— هارلن با تردید و شک زادبوم زرتشت را ماد مینویسد.^{۳۸}
- ۸— دکتر میلز گوید «درمورد پرسشی که زرتشت که بود و در چه زمان و چه مکانی میزیست، هنوزهم اختلاف آراء موجود است ... گاتها نخستین بار در خاور یا باختن ایران سروده شده. این نکته بنظرم آشکار و بگمانم منطقه شمال شرقی ایران، صحنه سروden گاتها واصل دین زرتشتی از آنجا رشد یافته .»^{۳۹}
- ۹— پروفسور جکسن گوید «ظاهراً در محلی در آذربایجان متولد

۳۳— ر.ك 45 Malcolm History of Persia Vol. II, 1829 P.

۳۴— ر.ك Memoir on the site of Atropatian Ecbatana, Journal of the Geographical Sociaety of London Vol X, 1841 PP. 65-158

۳۵— Ditto P. 69

36— Brekhda Armiti

۳۷— ر.ك Essays of the Parsis, by Haug, 2nd Edition P. 297

۳۸— ر.ك Avesta, Introduction P. XXIV

۳۹— ر.ك S. B. E. Vol. XXXI Introduction P. 22-27

شده . محلی که ذکر میشود رضائیه، شیز (اوستاچئچسته) و رود دارج میباشد. »^{۴۰}

۱۰— دکترمولتن با پروفسور جکسن موافق و گوید «زرتشت در آذربایجان مغرب ایران متولد، لیکن مدارکی موجود است که آئین خود را در مشرق ایران و در بلخ موعظه میکرده. »^{۴۱}

۱۱— پروفسور گلدنر گوید اوستا در مورد زادبوم رزتشت ساكت است . در روایات واپسین این افتخار بدو منطقه داده میشود. روایت بسیار معروف قدیم او را از اهالی ری در ماد میداند. روایت دیگر شیز پا یتحت آذربایجان که آن نیز در ماد میباشد. تصمیم قطعی درمورد هردو روایت سخت است که آیا از اظهارات پیشوایان دوره اخیر میباشد یا آنکه یکی از آن معتبر و درست است. »^{۴۲}

۱۲— نویسنده دیگر در مقاله ارومیه گوید که طبق روایت قدیم ارومیه (رضائیه) محل تولد زرتشت است .^{۴۳}

۱۳— نویسنده دیگر تحت مقاله آذربایجان مینویسد ارومیه را محل تولد زرتشت میدانند.^{۴۴}

۱۴— فردیناند یوستی نخست بقره اوستا که زرتشت را در کنار رود دارجه ذکر میکند مراجعته، سپس گوید در ری متولد و با آذربایجان رهسپار و از ابوالفداکه اورا اهل آذربایجان میشمارد استشہاد میکند .^{۴۵}

۴۰— ر ک Zoroaster Prophet of ancient Iran, by Jakson P. 205

۴۱— ر ک Early Zoroastrianism, by Moulton, P. 83

۴۲— ر ک دائرة المعارف بریتانیا چاپ نهم جلد ۲۴ ص ۸۲۱

۴۳— ر ک ایضاً ص ۱۲

۴۴— ر ک ایضاً ص ۱۲۸ جلد سوم

۴۵— ر ک Handbuch der Zend Sparche, 1864, P. 122

۱۵— بنظریه دکتر گیگر مشرق ایران محل تولد زرتشت میباشد.^{۴۶}

۱۶— دکتر امیل ون دیلن^{۴۷} در مقاله خویش با ارائه چند مدرک مغرب ایران و ماد را محل توشته شدن اوستا و زرتشت را هم از همان منطقه میداند.^{۴۸}

۱۷— اشپیگل زادبوم زرتشت را ماد مینویسد.

۱۸— پروفسور دارمستتن «ماد را محل نشو و نمای روایتی زرتشت میداند..... اگر چه روایات حماسی، گهواره قدرت مزدائی را بلخ و بارگاه شاه گشتاسب میشمارد. بلخ نخستین پیروزی زرتشت بوده نه زادبوم او و نه گهواره دین او.»^{۴۹}

نویسنده کتاب امپراتوری ایران و مغرب از سلسله تاریخ قدیم کامبریج گوید «زرتشت در ایران اصلی میهن هخامنشیان متولد نشده و فعالیت هم نکرده ایران اصلی میدان فعالیت او نبوده بنا بر فرضیه‌ای آن مات بوده و بفرضیه دیگر بلخ و یا آنکه هردو.

پرسش‌های پیگیر گوناگون بر اساس منابع ایرانی

اینک مسئله زادبوم اشوزرتشت بر اساس منابع ایرانی بررسی میشود. نخست بنوشهه های قدیم ایران، اوستا و پهلوی سرمیز نیم و بعد نوشهه های واپسین نویسنده‌گان اسلامی مورد مطالعه قرار داده میشود. در پژوهش خویش قدم به قدم و با رسیدگی به پرسش‌های

۴۶— ر ک Vaterland und Zeitalter der Avesta, 1884

47— Dr. Emil Jvon Dillon

۴۸— ر ک The Home & age of Avesta, Bombay Smachar 1887

49— ر ک S. B. E. Vol IV Introduction III, 15, P. XLVII

که از پاسخ پرسش‌های پیشین بدست می‌آید پیش می‌ویم . پرسشها و پاسخها از قرار زیر است :

- ۱- اشوزرتشت کجا متولد شد ؟ در خانه پوروشسب .
- ۲- خانه پوروشسب در کجاست ؟ در کنار رود دارجه .
- ۳- رود دارجه در کجا جاری است ؟ شاخه رود دائمی است .
- ۴- رود دائمی در کجا جاریست ؟ در ایران ویج .
- ۵- ایران ویج در کجاست ؟ در آتروپاتکان .
- ۶- آتروپاتکان کجاست ؟ آذربایجان امروزی .
- ۷- اشوزرتشت در کدام بخش آتروپاتکان (آذربایجان) متولد شده ؟ در بخش کوه اسنونت و دریاچه چچسته ، رضائیه امروزی .
- ۸- در کدام روستای ارومیه (رضائیه) متولد شده ؟ در روستای آموی یا آموئی .

۱- تولد زرتشت در خانه پوروشسب

در اوستا دو اشاره مستقیم در مورد جای تولد اشو زرتشت در خانه پوروشسب موجود است . در هومیشت (یسنا ۹) گفتگوئی است بین اشو زرتشت و هوم بنیادگزار تشریفات شیره هوم که بصورت مرد زیبائی در بامدادان (هاونگاه) برابر او نمودار می‌شود و آن هنگامی است که پیغمبر بتقدیس آتش بمنظور انجام تشریفات هوم و سرودن گاتها مشغول است . از پرسش اشوزرتشت که تو کیستی ؟ پاسخ میدهد منم هوم ، پدید آورنده گیاه هوم و تشریفات آن و به پیغمبر سفارش می‌کند شاخه هوم را کوبیده و شیره آنرا بیاشامد ، چنانکه مردان و سوشیانتهای پیشین کرده‌اند . زرتشت برابر هوم کرنش کرده می‌پرسد کی بودند مردانی که نخستین بار

تشریفات اورا پیروی و با نوشیدن شیره هوم چه سودی برده‌اند. هوم نام ویونگمان، آبین، اترط و پوروشیپ را میبرد که شیره هوم را با تشریفات نوشیده و نیکبختی که بایشان رسید مردان ناموری بترتیب چون جمشید، فریدون، برادران اور واخشیه و گرشاسب و زرتشت در خانه آنها زائیده شدند. آنگاه خطاب به اشور زرتشت میگوید که تو در خانه پوروشیپ متولد شده‌ای. ترجمه یسنای ۱۳-۹ چنین است:

«توای اشوزرتشت درخانه پوروشیپ اهوراکیش و مخالف دیویسنان زائیده شدی». ترجمه پهلوی آن چنین است. «پس از او تو اشوزرتشت درخانه پوروشیپ که مخالف دیویسنان و پیرواهورا میباشد زائیده شده‌ای.»

دومین اشاره مستقیم در پرگرد ۱۹ وندیداد است. خورشیدجی رستم‌جی کامه پرگرد منکور را زرتشت‌نامه کوتاه مینامد. دارمستتن آنرا مکافه و چارچوب وندیداد میخواند. در پرگردانه‌ی فرانسه آنرا مجادله (با اهریمن) والهام میخواند. زرتشت نامه نامبرده اوستائی درمورد کوشش اشوزرتشت درایستادگی برابر وسوسه‌های شیطانی واغوای روح خبیث و گفتگویش با امشاپنداش و ایزدان صحبت میکند. اهریمن دروجی بنام بوئیتی دیورا مامور شکست پیغمبر میسازد. اشوزرتشت با ایمان استوار بدین‌کهنه مزدیسنان وزمزمه نماز پیش آب پاک رو داده‌یتی، برابر وسوسه و دوز و کلک درج مقاومت نموده باسلح مادی و مینوی، بقصد دفع حمله او جلو میرود. حربه مادی او سنگ بزرگی بود که بدست گرفت وسلح مینوی ورد مقدس اهونور (یتاهو) که با تشریفات دینی و مراسم وآلات هاونیم و تشت وغیره زمزمه میکرد. سرانجام اهریمن و

دسته‌هایش در اغوای زرتشت، خود را عاجز دیده، بنامیدی فریاد کشیدند «افسوس زرتشت اشو درخانه پوروشسب متولدشد چگونه اورا نابود کنیم».

دو اشاره مستقیم اوستا که ذکرش گذشت خانه پوروشسب را محل تولد اشوزرتشت نشان میدهد.

انگیزه ذکرزايش پیغمبر درخانه پوروشسب

پوروشسب پدر پیغمبر است. بسیاری از مردم حق دارند بیندیشند لزوم ذکراینکه اشوزرتشت درخانه پوروشسب پدرخویش متولد شد چیست؟ همه فرزندان درخانه پدر متولد میشوند. پاسخ باین پرسش یکی آنکه توضیحی است در نمودن خاندان اوست، اما منظور ویژه آن اینکه، زایش نوزادان در مشرق زمین درخانه پدران خویش صورت نمیگیرد. بسیاری از آنان بخصوص نخستین نوزاد درخانه مادر متولد میگردند. اینکه نیز چنین رسمی بین پارسیان هند موجود است، زن هنگام زایمان نخستین کودک خویش بخانه پدر و مادر خود میرود. بنابراین ذکر بخصوص خانه پدر در اوستا، اگر چنین رسمی در آن دوره معمول بوده، اظهار حقیقتی است که اشو زرتشت درخانه پدر متولد شد و نه خانه مادر. گفتگوی پیغمبر با ایزد هوم نشان میدهد که وی نخستین فرزند پدر است. پوروشسب پیش از تولد اشوزرتشت فرزند نداشت. برای داشتن فرزند با نجات تشریفات دینی هوم و آشامیدن شیره آن پرداخت و در نتیجه چنانکه در هوم یشت گذشت اشوزرتشت متولد میگردد. لذا طبق رسم معمول بین پارسیان، اگر بین مردم ایران چنین رسمی در آن زمان مرسوم بوده، مادر هنگام زایمان نخستین فرزند، بایستی بخانه پدرخویش

برود. از نوشه های پهلوی پیداست، هنگامیکه دغدو مادر زرتشت آبستن بود ازدست بداندیشان شهر در رنج بوده است. این شاید انگیزه ای بوده که درخانه شوهر وضع حمل نماید.

بيان سومی در اوستا هرچند درمورد تولد اشوزر تشت در خانه پوروشسپ صحبت نمیکند، لیکن مورد اقامتش هنگام جوانی درخانه پدر سخن میراند. پرسش و پاسخ آن چنین است «از کجا چنین سلاحها بدست آورده ای؟... درخانه پوروشسپ»

۲- موقعیت خانه پوروشسپ در کنار رود دارجه میباشد

دو اشاره مستقیمی که ذکرش گذشت درمورد تولد اشوزر تشت در خانه پوروشسپ بود و اشاره سومی بطور غیرمستقیم درمorda قامت او در همان خانه میباشد، اما راجع بموقعیت آن ساكت است. لذا در بررسی این پرسش، نخست بمندرجات اوستا و سپس بمندرجات پهلوی پرداخته میشود.

اوستا و موقعیت خانه پوروشسپ

دراوستا اشاره مستقیمی درمورد موقعیت خانه پوروشسپ یافته نمیشود. اما دواشاره غیر مستقیم مارا بموقعیت نزدیک بیقین آن هدایت میکند و با تأییدات بیانات مستقیم نوشه های پهلوی اهمیت جالب توجه کسب مینماید. اشارات مذکور در زرتشت نامه اوستائی که ذکرش گذشت (وندیداد ۱۹-۱۴-۱۱) مندرج است. اشاره اولی درمورد منطقه خانه پوروشسپ و دو می محل گفتگوی اشوزر تشت را با اهورامزدا و امشاسبان محدود میسازد. هر دو محل نامبرده در

فقرات همانند، و بیقین محل مراقبه و گفتگوی پیغمبر با امشاسپندان هستیهای پاک بلندجایگاه با یستی نزدیک منزل خویش صورت گرفته باشد.

نخستین اشاره در پاسخ و پرسش هنگام اغوا و مخالفت ارواح خبیث به آن مرور گردید. هنگامیکه زرتشت با سلاح مادی و مینوی، در برابر همکاران اهربیمن بدفاع میایستد، ازو در مورد سلاحش سوال میشود و پاسخ آن که حربه را از کجا بدست آورده چنین آمده: «از کجای این جهان پهناور، گرد، و بسیار دور و دراز این حربه را یافته؟ (پاسخ) در خانه پوروشپ روی تپه بالای دارجه.

پاسخ مذکور در مورد موقعیت خانه پوروشپ (محل تولد پیغمبر) در کنار رودی موسوم به دارجه و بزمین برآمده آن اشاره میکند. دومین اشاره در مورد گفتگو و مشورتی است که اشوزرتشت با اهورامزدا بعمل میآورد. هنگامیکه اهربیمن در اغواه او با پیشنهاد سلطنت مادی میکوشد و زرتشت نمیپذیرد. باحضور امشاسپندان و هومنو، اشاوهیشتا، خشتر اوئیریه و سپنتا آرمیتی، در گفتگوی روانی از اهورامزدا میپرسد بچه وسیله از بدیها و زشتیهای اهربیمن خود را نجات دهد؟

اهورامزدا پاسخ میدهد بوسیله پرستش (خدمت) و راستی و هم‌آهنگی، انضباط و مانند آن که در جهان طبیعت زیبا و اطراف ما بچشم میخورد.

در ونديداد ۱۹-۱۱ در مورد محل و گفتگوی با اهورامزدا چنین آمده:

«زرتشت از اهورامزدا میپرسد آنگاه که بر تپه برآمده دارجه، بدانائی بمراقبه نشسته و در مورد اهورامزدا، و هومنو، اشاوهیشتا، خشتر اوئیریه و سپنتا آرمیتی میاندیشیده...»

پرگرد اولی بمحلی که زرتشت ، حربه مادی و معنوی را برای جنگ با اهريمن بست آورده اشاره میکند و در پرگرد دومی بمحل مراقبه و اندیشیدن با هورامزا و امشاسپندان و تجهیز خویش در مخالفت با اهريمن اشاره میشود. نام محل را تپه یازمین برآمده بالای دارجه ذکرمیکند . بنابراین دو پرگرد نامبرده ، در تعیین موقعیت خانه پوروشسب تاباندازه‌ای، موجب یاوری در بررسی است .

اختلافات در ترجمه

ترجمه دو پرگرد اوستائی که بررسی شد، از خود دکتر مدی است. دانشمندان در ترجمه دو واژه دارجه و زبره ^۰ اختلاف نظر دارند. انکتیل دوپرون، دارجه را از واژه پارسی دراز گرفته و زبره را از واژه جبر عربی بمعنی استوار. اشپیگل آنرا «بسیار محکم» ترجمه نموده و هوگ متمایل «بحفظ خانه پوروشسب» . هارلز، دارمستتر، جکسن و ویندیشمان دارجه را اسم خاص وزبره را اسم عام گرفته‌اند. هارلز آنرا «نژدیک دارجه برکناره بلندی» معنی کرده. دارمستتر دریکجا آنرا «برساحل بلند دارجه» و درجای دیگر «پهلوی رود دارجه بالای کوه» ترجمه نموده است. جکسن در جائی آنرا «برساحل بلندش» و در محل دیگر «برکناره بلند دارجه» یوستی دارجه را اسم خاص و زبره (زبرنگمه) را اسم عام گرفته و آنرا «بر (رود) دارجه (واقع بر) کوه در خانه پوروشسب» ترجمه نموده . ویندیشمان دریکجا «بر تپه دارجه» و درجای دیگر «بر پیچ دارجه» معنی نموده است. هیر بدفرامجی اسپندیار جی ر بادینه در ترجمه گجراتی خود، ترجمه پهلوی را پیروی نموده و آن بكلی نامفهوم است. خورشید چی‌کامه در ترجمه گجراتی خویش آنرا چنین نوشتہ

«خانه پوروشیپ که بر زبره (نام کوهی) کنار دارجه (نام روستا) میباشد.» کاو سجی کنگا آنرا چنین ترجمه کرده «پهلوی کوه جبار، رود دارجه، نزدیک خانه پوروشیپ (آن سلاح یافته)» چنانکه دیده میشود هردو واژه را اسم خاص تصور کرده و مقصود را در زیرنویس چنین توضیح میدهد «آخر این جمله کوچک نشانی خانه پوروشیپ پدر پیغمبر را بمداده و آن برکوهی بنام جبار کنار رود دارجه واقع است.» سپس در مورد موقعیت دارجه از بندشون صحبت میکند ولی در مورد کوه جبار توضیحی بدست نمیدهد.

گزارنده پهلوی نخستین فقره را چنین ترجمه کرده «آنرا (سنگی که در فقره پیش ذکر شده) از دادار اهورمزد گرفته، آنرا از زمین پهناور و گرد و بسیار دور و دراز، در خانه پوروشیپ نزدیک درزی زبار گرفته.»

هوگ فقره مذکور پهلوی را چنین ترجمه میکند «آنکه با فرید گار اهورمزد ملت جی شد: کجا نگاهداشته شده براین (زمین) پهناور و گرد و بسیار دور و دراز که پرسقف خانه پوروشیپ نصب گردد.»^۱ هوگ در زیرنویس علاوه میکند «واژه های دارجیک زبار تلفظ اوستائی است که طبق معنی پذیرفته شده ترجمه شد.» این همان فقره اوستائی است که در پیش به آن اشاره شد.

دستور جاماسب جی فقره پهلوی مذکور را بگراتی چنین ترجمه میکند. «آنچه از دادار هرمزد رسیده، از کجا آنرا گرفته که این زمین پهناور و گرد که بسر تاسر آن نتوان رفت، چنین است بالای آن دارجه جبار نزدیک آن خانه پوروشیپ.»

چنانکه دیده میشود مترجم پهلوی دو کلمه اوستائی دارجه و زبره را ترجمه نکرده و عین همان را تکرار مینماید. لذا چنین

ترجمه‌ای مؤید منظور بررسی ما نیست. ترجمه پهلوی پرگرد دوم (وندیداد ۱۹-۱۱) چنین است: «بردارجهزبر، هرمزدو و هومن نیک بنسبت مقام نشستند. مقام چنین است پهلوی و هومن، اشاوهیشتا، سپس شهریور و سپندارمذ.

ترجمه دستور جاماسب‌جی درمورد این پرگرد چنین است. «برکوه جبار نزدیک رود دارج، هرمزد و بهمن نیک برابر مقام ایستاده بودند [مقام این است بهمن پشت سر هرمزد بود] اردیبهشت، شهریور و سپندارمذ (آنها هم ایستاده بودند)

هوگ آنرا چنین ترجمه میکند «ازمیان آنچه باید برستق نصب شود جاییکه اهورمزد (و) آنکه نیک است (و هومن) صاحب مقام خوب ایستاده بودند (آهست=مراد ایستادن) [این جاه (هست) برای و هومن دوباره] (با) اشاوهیشت اشتولیر (و) سپندارمذ» بنظر دکتر مدی، هوگ متوجه منظور مترجم پهلوی که میخواسته مراتب جاه امشاسپندان را نشان دهد نشده است. چنانکه از ترجمه پهلوی این فقره نیز دیده میشود، مترجم عین واژه‌های دارجه وزبره را تکرار کرده است.

زبره اسم خاص نیست

از فقرات نامبرده وندیداد و گزارش پهلوی آن، چنانکه دیده شد، درمورد دو کلمه دارجه وزبره نظرات مختلف وجوددارد که آیا اسم خاص است یا اسم عام. دکتر مدی با داشتنمدادنی که دارجه را اسم خاص و زبره را اسم عام میشمارند موافق است. انگیزه مهم موافقت اینکه واژه دارجه را با استشناه از مندرجات بندهشن پهلوی، میتوان بنام رودی تشخیص داد. اما در مورد واژه زبره مدرکی در دست نیست که اسم خاص تصور شود.

اگر زیره اسم خاص میبود ، ذکرش در صورت نام کوههایی که در زامیادیشت آمده ، ذکر میشید ولی این نام در آنجا موجود نیست چون نام مذکور ، با اسم زرتشت بستگی دارد ، بطور مسلم برای آن اهمیت قائل بوده و جزو نام کوههای زامیادیشت (یشت ۱۹) ذکر میگشت .

افزون براین در فصل ۱۲ بندھشن پهلوی صورت مشروطی از نام کوهها موجود میباشد و نام چنین کوهی در آنجا هم یافت نمیشود . این کلمه از پیوست بکلمات دیگر اسم مرکب تشکیل میدهد و با اسم دارجه حالت مکانی بخود فرا گرفته ، و امکان دارد بصورت صفت دارجه معنائی مانند دارجه کوهی از آن اراده گردد . در این صورت ترجمه دکتر مدی اندکی تغییر مییابد . ولی در هر حال بهیچ وجه ممکن نیست اسم خاص باشد .

بزعم دکتر مدی واژه زیره بمعنای تپه بکار رفته و چنانکه گفته شد هارلزودار مستقیم آنرا بمعنای کوه گرفته اند .

بنظر میرسد که با واژه جبل عربی مشابه باشد . قابل توجه است که فرنگ از گلیسی استین گاس واژه ارک منطقه زرتشت را بلاد الجبل مینامد . در بعد در مورد شهرستانی صحبت خواهد شد که اسم زرتشت را با جبل من آذربیجان ارتباط میدهد .

بنابر آنچه که از مدارک اوستائی ذکر شد ، زرتشت در خانه پوروشسپ متولد و خانه پوروشسپ بر تپه ای یا زمین برآمده ای کنار رود دارجه بوده است . پیش از تعیین موقعیت رود به بررسی چندین فقره از بندھشن پهلوی پرداخته میشود که خانه پوروشسپ را محل تولد زرتشت و موقعیت آنرا کنار رود دارجه میداند .

موقعیت خانهٔ زرتشت طبق کتب پهلوی

بین کتابهای پهلوی، کتابی که بطور مستقیم، درمورد زادبوم زرتشت صحبت میدارد، بندھشن است که در دو مورد بآن اشاره میکند. فصل بیستم بندھشن بعنوان «چگونگی رودها» مشتمل است بر صورت مشروحی از نام رودها و نام روددارجه نیز در آن درج است. چون نام مذکور با الفبای دین دبیره نوشته شده در تلفظ آن اشتباه روی نمیدهد و همان دارجه اوستائی است. نویسنده پس از ذکر نام رود، بیان کوتاهی نیز در آن مورد میدهد. درمورد دارجه چنین آمده است: «رود دارجه در ایران ویج و خانه پوروشسپ پدر زرتشت در کنار آن واقع است.» پرگردانده پازند آن چنین است «دارج روت و په ایران ویج کیش مان پوروشسپ پدر زرتشت په بار بوت.» بار بمعنی کنار است. فقره مذکور پهلوی به انواع مختلف ترجمه شده است.

ترجمه انکتیل چنین است. «دارجه در ایران است. خانه پوروشسپ پدر زرتشت در کنار آن واقع است»^{۵۲} یوستی در ترجمه خود گوید: رود دارجه در ایران ویج رو دیست که خانه پوروشسپ پدر زرتشت بر زمین بلند (تپه) آن واقع است.» یوستی واژه بار پهلوی را بالا معنی کرده. واژه بار وصل بدريا بار در فصل ۳۳-۵۲ مینو خرد معنی کرده. واژه بار وصل بدريا بار در فصل ۳۳-۵۲ مینو خرد معنی ساحل و کنار آمده است. ترجمه دکتر وست از اینقرار است. «رود دارجه در ایران ویج است در کنار آن خانه پوروشسپ پدر زرتشت میباشد.»^{۵۳}

^{۵۲}- ر. Zend Avesta tone II P. 392

^{۵۳}- ر. S. B. E. Vol. V, P. 82

جکسن نیز همانند وست ترجمه کرده .^{۵۴} ترجمه خورشیدگی کامه بگراتی «این (دارج) نام رو دیست که در ایران ویج جاری است کنار آن خانه پوروشیپ پدر زرتشت است .»^{۵۵} دکتر مدبی در ترجمه گجراتی بندھشن چنین آورده «رود دارج در ایرانویج است در کنار آن خانه پوروشیپ پدر زرتشت بوده .» ویندیشمأن چنین ترجمه میکند . «دارجه در ایرانویج است . در بلندی آن خانه پوروشیپ پدر زرتشت است .»^{۵۶}

فقره مذکور در بندھشن بسیار مهم و نوعی از تاویل پرگرد اوستائی و ندیداد میباشد . گفتگوی زیادی که در مورد این فقره و نمودن انواع ترجمه ها بعمل آمد اثبات حقیقتی است که با وجود اختلاف زبان ، مفهوم همه یکی است و دیگر اینکه ثبوتیست که واژه زبره در فقره قبلی اسم خاص نیست و از آنکرانه و ساحل مراد است چه در این فقره بجای آن واژه بار بکار رفته که بمعنی کرانه میباشد .

دومین اشاره در بندھشن در مورد رود است که در موضوع رادی انسان و حیوان و چیزها صحبت میکند .^{۵۷} گویا فصلی است در مورد ویسپهرد ، مراد همه ردان و رئیسان و سران طبقات ویژه را نام میبند . بطور مثال خربز ردیا بهترین همه بزهاست . شتر سفید زانو با دوکوهان ردیا بزرگ شترهاست . همین جور در مورد رودها چنین آمده : « رود دارجه ، رد همه رودهاست ، زیرا بر کناره بلند آن خانه پدر زرتشت میباشد . زرتشت در آنجا زائیده شده .»^{۵۸}

۵۴— رک Zoroaster Prophet of Ancient Iran, by Jakson P. 193

۵۵— رک زرتشت نامه گجراتی ص ۳۷ چاپ دوم

۵۶— رک Zoroastrische Studien P. 98

۵۷— رک بندھشن فصل ۱۵—۲۴

۵۸— رک

Justis' text, P 58; West S.B.E. Vol V P 89; Bundehees, by T. Anklesari P 121

فقرة نامبرده بند هشن روددارجه رابطور قطع رودی میداند که زایش زرتشت در کرانه آن بوده . این رود با وجود کوچکی ، بمناسبت تولد زرتشت در حوالی آن ، ارجمند بوده و رد رودها بشمار آمده . سومین اشاره در مورد زاد بوم زرتشت در بند هش^{۶۰} چنین آمده «به دین زرتشت در درگا (دارجه) از پوروشسپ بدنیا آمد» ترجمه دکتر مدی با ترجمه های دیگر مختلف است . توضیحاتی چند در آن مورد لزوم اهمیت را دارد .

یوستی چنین ترجمه کرده «زرتشت از پوروشسپ در هیدای- نیش^{۶۱} منزل نیاگان زائیده شد .» یوستی واژه درگا را که مسخ شده دارجه است ، تصور کرده که درگاه پارسی است . هیدای نیش که مسخ شده هودئنه= به دین میباشد ، گمان کرده که نام قصری است . دوباره آنرا چنین ترجمه میکند «زرتشت از پوروشسپ در قصر هیدای نیش زائیده شد .» بزعم او پوروشسپ صاحب کاخ هیدای- نیش بوده است .

ترجمه ویندیشمان چنین است «زرتشت از پوروشسپ در منزل رود درگا زائیده شد .» وی واژه هیدای نیش را کلمه زند هیدایت^{۶۲} مراد نشیمن تصور میکند و بمنزل ترجمه کرده است .

دکتر وست آنرا چنین تصور میکند «زرتشت از پوروشسپ برای پشتیبانی دین به پیدا شد .» دو کلمه درگا هیدای نیش بگمان او اشتباه خوانی پهلوی است و آن را درگاه هودینوئی واژه پازند خوانده است . وست درگا را واژه پارسی درگاه تصور میکند نه مسخ واژه دارجه . واژه هیدای نیش را بخوبی متوجه شده که

هودین=دین به است .

واژه هودین مرادین خوب صفتی است که برودارجه بمناسبت تولد زرتشت در حوالی آن داده شده است . بنابراین دیده میشود که این فقره نیز روددارجه را محلی میداند که درخانه آنجا زرتشت متولد شده است . دکتر مدی در زیرنویس ترجمه گجراتی خویش بوأژه درگا اشاره میکند که آن مسخ شده واژه دارجه اوستائی است که ذکر آن در فصل بیستم بند هشن آمده و زایش زرتشت در آنجا بوده است .

ذکر خانه پدر پوروشسپ در دینکرد

در کتاب هفتم دینکرد در مورد خانه پیترسپ پدر پوروشسپ نیای زرتشت چنین اشاره شده : «پس با نگیزه رنج و زحمتی که از دیوان، از کاویها و از کرپانهای بخش میرسید، خورسنند نبودند . پدر بدختر امر کرد ، بخانه پیترسپ پدر دودمان برود که در شهر سپیتماس ^{۶۲} میباشد و روستائی است بر (رود) ارک و دختر امر پدر را پذیرفت .»

از فرات اوستا و پهلوی که بررسی شد، چنین استنتاج میشود، خانه پوروشسپ که زرتشت در آنجا زائیده شد ، در جائی بزمین بلندی کرانه رودی موسوم به دارجه واقع بوده است .

۳— رود دارجه شاخه رود دائیتی است

اینک که تولد زرتشت در خانه پدرش کنار رود دارجه ازاوستا و نوشههای پهلوی باثبات میرسد ، به تعیین موقعیت رود دارجه میپردازد . کتابهای پهلوی در حل این مسئله کمک بزرگی است .

نایابی شده مدرسه فتحیه قم

بند هشتم (فصل ۲۰-۳۲) در مورد دارجه صحبت و موقعیت آنرا در ایرانویج میداند و مینویسد «دارجه رود پوان ایران و جمعی دارجه رود در ایران ویج است.» این قسمت در مورد خانه پوروشیپ که در کنار رود دارجه واقع است در پیش بخوبی مطالعه شد و لزوم صحبت بیشتری در آن مورد احساس نمیگردد.

کتاب زادسپرم پهلوی نیز در تعیین موقعیت دارجه کمک میکند و میگوید دارجه شاخه رود بزرگتر دائیتی است. این کتاب فصلی دارد در مورد هفت هم پرسگی یامذاکره زرتشت با هفت امشاسپندان و دینکرد نیز از آن صحبت میدارد.^{۶۳} از جمله مذاکرات، مذاکره با هفتمین امشاسپند امرداد چنین آمده «بمنظور هفتمین هم پرسگی از امرداد، روح جهان نباتات بهمراه زرتشت بمجلس مذاکره میرود پرزمین برآمده دارجه (پهلوی آنرا دارجین زبر نوشته) شاخه آب دائیتی و جایهای دیگر.»

دکتر وست چنین ترجمه میکند :^{۶۴} «در مورد هفتمین هم پرسگی بالمرداد ، ارواح نباتات نیز میروند همراه زرتشت به کنفرانس، بر سر اشیبی کرانه دارجه در ساحل آب دائیتی و جاهای دیگر.» فقره مذکور جالب توجه است ، زیرا در مورد ارتباط دارجه با رود دیگر بنام دائیتی و بستگی آن با نام زرتشت سخن میراند . در مورد موقعیت رود دائیتی در ایران ویج در بعد صحبت خواهیم داشت . از آنچه گفته شد دارجه شاخه دائیتی با خانه پوروشیپ که زرتشت در آنجا زائیده شده در ایران ویج میباشد .

هر دو کتاب بند هشتم و زادسپرم در مورد موقعیت دارجه در ایران ویج گفتگو میکنند . صحبت بند هشتم بطور مستقیم و زادسپرم

۶۳- رک دینکرد کتاب هشتم فصل ۱۴ ۵، ۶، ۷ S. B. E. Vol. 37, P. 32

۶۴- رک S. B. E. Vol. 37 P. 162 Chap 22-12

بطور غیرمستقیم است . اما اشاره غیرمستقیم زادسپرم ، بمناسبت اشاره‌ای که رود دارجه ، شاخه رود دائمی است جالب میباشد .

۴- رود دائمی در ایرانویج جاریست

چنانکه در بخش‌های گذشته صحبت شد ، رود دارجه شاخه‌رود بزرگتر است بنام دائمی . اینک به بررسی گفته‌هائی میپردازد که در نوشته‌های دینی پارسیان مورد دائمی صحبت شده است . نخست اوستا و سپس نوشته‌های پهلوی را مورد مطالعه قرار میدهد .

اوستا و رود دائمی

در اوستا رود دائمی را با صفت ونگهود دائمی مراد دائمی نیک میخوانند . همان جور کتابهای پهلوی تیز آن را با صفت وه دائمی یا شاپیر دائمی ذکر میکند . وه واژه ایرانی و شاپیر واژه غیر ایرانی است و هردو بمعنی نیک و مشابه ونگهود میباشد . نام دائمی بقرار زیر در بخش‌های اوستا آمده است :

۱- وندیداد ۲۱-۳ آنجاکه در مورد ایرانویج با صفت کشور دائمی نیک صحبت میکند .

۲- وندیداد ۲۱-۲ آنجا که میگوید نام اهورا مزدا و جمشید در کشور ایرانویج دائمی نیک ورد زبان مردم است .

۳- وندیداد ۲۱-۹ آنجا که زرتشت آب نیک دائمی نیک را میستاید .

۴- هرمزدیشت (یشت ۲۱-۱) آنجاکه ستایندگان از جمله چیز‌های دیگر، فرکیانی ، کشور این‌نویج و آبدائمی را میستایند .

۵- آبان یشت (یشت ۱۷-۵) آنجا که اهورامزدا ، اردویسور را در ایرانویج دائمی نیک میستاید .

- ۶- آبان یشت (یشت ۱۰۴-۵) آنجا که زرتشت ، اردویسور را در ایرانویج دائیتی نیک میستاید .
- ۷- آبان یشت (یشت ۱۱۲-۵) آنجا که زریر ، اردویسور را آنسوی دائیتی نیک میستاید .
- ۸- گوش یشت (یشت ۲۹-۹) آنجاکه شاه گشتابپ ، درواسپ را آنسوی دائیتی نیک میستاید .
- ۹- رام یشت (یشت ۲-۱۵) آنجا که اهورامزدا ، رام خاسته را در کشور ایرانویج دائیتی نیک میستاید .
- از فقرات بالا آشکار است ، هنگام پرستش برزمین ایرانویج ، نام رود دائیتی نیز ذکر میشود واز ایرانویج با صفت کشور دائیتی نیک سخن میراند .

رود دائیتی درنوشته های پهلوی وندیداد پهلوی

نام رود دائیتی در وندیداد پهلوی سه بار ذکر میشود: (۱) فصل اول آن، ایرانویج را نخستین کشور و بصفت کشور دائیتی نیک ذکر میکند. فقره مذکور دائیتی را رود میخواند. ترجمه آن چنین است «آنرا دائیتی نیک مینامند، زیرا رود دائیتی در آنجا جاریست. آنها با آبش کشت میکنند . بعضی گویند آب از زیر زمین می آید و با آن کشتکاری میشود.» بیان فقره مذکور آنکه، چون آب رود در کشاورزی ایرانویج کمک بزرگی است با صفت نیک ذکر میشود . (۲) در فصل ۲-۲۱ دوبار ایرانویج نامیک (نامی) کشور دائیتی نیک را ذکر و آنرا با شاه چمشید و ورجمکرد ساخته او و مذاکره شاه چمشید در آنجا با اهورامزدا ارتباط میدهد. (۳) در فصل ۲-۱۹ ایرانویج

۶۵- راک وندیداد پهلوی تالیف دستور داراب ص ۱۸

را کشور روددائیتی میخواند و آنرا با زرتشت مریوط میسازد که هنگام موعله دین مزدیسنان، آب نیک آنجا را میستاید.

دینکرد

در دینکرد چندین بار از رود صحبت میدارد. (۱) زرتشت در سی سالگی بوسیله و هومن (اندیشه نیک) در کنار رود دائیتی، بدیدار و مذاکره با اهورامزدا توفیق مییابد. در کتاب هفتم دینکرد چنین آمده. «چون سی سال تمام از زایش اشوز رتشت گذشت بوسیله و هومن امشاسب‌پند بدیدار اهورامزدار سید. آنگاه او (زرتشت) از تنها رود روان، برای انجام تشریفات هوم چنانکه در دین آمده آب بر میداشت، هنگامیکه او (زرتشت) به سومین رود فرعی، آنجائی که دائیتی نیک است رسید پیش رفت.»^{۶۶}

(۲) در کتاب هشتم فصل ۳-۲۹ بمناسبت اینکه زرتشت برای انجام تشریفات هوم آب بر میداشت باز از رود باین عبارت ذکر میشود «میگویند آبشن با برگزاری تشریفات درست تندرنستی بخش است.»^{۶۷}

(۳) در کتاب هفتم فصل ۸-۶۰ در مورد موقعیت رود دائیتی در ایران و پیج گفتگو میکند و فصل ۸۸ آن در مورد پایان هزاره زرتشت بمناسبت ظهرور هوشیدر صحبت نموده گوید که او (هوشیدر) درسی سالگی بدیدار و مذاکره با مشاسب‌پندان نایل و بروح جدید و آبادانی ایرانویج که دائیتی نیک در آن جاری است امیدواری حاصل میگردد.^{۶۸}

(۴) گفتار کتاب هفتم فصل ۹-۲۳ دینکرد همانند فقره قبلی

۶۶- ر.ك S. B. E. Vol. XLVII Part 47, Chap. III P. 51-52

۶۷- ر.ك S. B. E. Vol. XLVII, Part 4-29, P. 57

۶۸- ر.ك S. B. E. Vol. XLVII, P. 107

و به ایرانویج کشوری که دائیتی در آن روان است اشاره میکند.^{۶۹}
 (۵) بازذکر جالب توجه درمورد شناخت دائیتی بنام دیگر در دینکرد موجود است، بعضی آنرا زرافشان و جمعی ارس میخوانند. در دینکرد درمورددیدار و مذاکره زرتشت بالمشاسبه‌دان چنین آمده «هنگامیکه او (زرتشت) بچهارمین شاخه دائیتی نیاک رسیدکه نامش رود اریخشان (ارس) است زرتشت برای انجام تشریفات هوم از آن آب بر میداشت.»^{۷۰}

دستور داراب درزیر نویس ترجمه خویش (جلد ۱۳ ص ۵۵) گوید «بطور معمول رود دائیتی را رود ارس که در اینجا اریخشان آمده مینامند. این نام را به پهلوی آشان هم میتوان خواند. در آن صورت انسان منطقه کورش و نیاگان او خواهد بود.»^{۷۱}

بند هشتم

در بند هشتم سه بار از دائیتی ذکر شده. دو تای آن در فصل چگونگی رودهاست (فصل ۷-۲۰) در (فقره ۷) نام دائیتی را جزو رودها میشمارد. در فقره ۱۳ در موقعیت و چگونگی آن چنین صحبت میکند «رود دائیتی در ایرانویج روان است سرچشمه آن کوههای گرجستان است، این رود بیش از همه رودها خرفستان دارد. معروف است که دائیتی از خرفستان پراست.»^{۷۲}

در فصل ۱۴-۲۴ صحبت از رادهاست، بند هشتم دائیتی را رد همه آبهای جاری میخواند.^{۷۳} ارجمندی رود دارجه چنانکه گفته

۶۹- ر.ك S. B. E. Vol. XLVII, P. 112

۷۰- ر.ك دینکرد تألیف دستور داراب کتاب هفتم جلد ۱۳ ص ۶۴

۷۱- ر.ك دایرة المعارف بریتانیا چاپ نهم جلد ۱۸ ص ۵۶۵

۷۲- ر.ك S. B. E. Vol V P. 78-79

۷۳- ر.ك S. B. E. Vol V P. 89

شد بمناسبت موقعیت خانه زرتشت در آنجا میباشد. اما برتری دائمی بازگیزه جریان تند آن است.

زادسپر

زادسپر درمورد رود چندین بار صحبت میکند. در فصل ۶-۲ هنگامی است که اهریمن در آسیب رسانیدن به آفرینش میکوشد و میگوید که بکناره رود دائمی وارد شده است.^{۷۴}

در فصل ۵-۲۱ چنین گوید «زرتشت برای کوبیدن گیاه هوم و پرستش بکنار آب دائمی میرود. دائمی ردا بهای آبان و مرکب از چهار نهر است.» این فقره مانند فقره بند هشن که از آن صحبت شد، دائمی رارد رودها میشمارد، باین انجیزه که زرتشت تشریفات هوم را در آنجا برگزار میکند و در آنجابدیدار ومذاکره با امشاسپندان وایزدان نایل میشود. چنانچه یزدان جمع یزد است آبان نیز جمع آب و دائمی با رعایت احترام آبان خطاب میشود. همین آبان میان پارسیان هند باصفت آبان ایزد نگهبان آبهای نام بردہ میشود.

باز در فصل نامبرده (۲۱) درمورد مذاکرات زرتشت با امشاسپندان گوید «جای انجمن (کنفرانس) در ایران و سمت منطقه کنار آبهای دائمی بوده.»^{۷۵} در این فقره دائمی از رودهای ایران شمرده میشود. در فصل ۱۲-۲۲ باز دائمی محل دیدار اشوزرتشت با اهورا-مزدا میباشد و گوید «اشوزرتشت شخصی که هو اخواه اهورا مزدا است برای دیدار بساحل آبهای دائمی میرسد.»^{۷۶}

باز در مذاکره با سپندار مذ پنجمین امشاسپند، دیده میشود که

S. B. E. Vol. V P. 161 - ر. ۷۴

S. B. E. Vol XLVII Chap. 21-13 - ر. ۷۵

S. B. E. Vol XLVII P. 160 - ر. ۷۶

زر تشت اورا بر چشمہ ای دیدار میکند که از کوه استوند جاری و بدائیتی میریزد. ترجمه آن چنین است: «برای پنجمین پرسش که با سپندار مذ بود، روانان منطقه ها، بخشها، منزلها، شهرها و روستاهای آنقدر که لازم بود، همراه زرت شت برای هم پرسگی بمحل رفتند، جائیکه چشمہ ای از کوه استوند بیرون آمدہ بدائیتی میریزد.»^{۷۷}

قره مذکور حاوی اطلاعات بیشتری است. میگوید نهر آبی وارد دائیتی میشود که از کوه استوند بر میخیزد، و آن طبق فصل ۲۲-۲۶ بند هشن در آذر با یجان واقع و طبق فصل ۷-۲۷ آن، محل آتشکده آذر گشتب میباشد.

آخرین ذکر در مورد دائیتی در زادسپرم (فصل ۱۲-۲۲) میباشد آنجاکه زرت شت بر بلندی رود دارجه در کنار آبهای دائیتی، برای هفتمین هم پرسگی، بدیدار هفتمین امشاسپند امرداد میرسد.

دادستان دینی

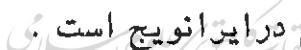
دادستان دینی هم در مورد دائیتی صعبت میدارد، هشتاد و نهمین پرسش این کتاب در مورد جاویدانان، اهوشان یا بیهودشان است. هفت نفر از فرمانروایان این طبقه را نام میبرد. یکی از آنان گوپت شاه فرمانروای گوپت زمین میباشد، که با کشور ایرانویج در کرانه آبهای دائیتی هم مرزاست.^{۷۸} این قره ثبوت ارتباط ایرانویج با رود دائیتی است، یعنی کشور گوپت همان مرزی را داراست که ایرانویج در کرانه آبهای دائیتی دارد.

استنتاج بررسیها تاکنون در مورد دائیتی در اوستا و نوشته های پهلوی از اینقرار است:

S. B. E. Vol XLVII Chap 22-9 - ۷۷

S. B. E. Vol XVIII, P. 257, Chap XC, 4 - ۷۸

- ۱- ایرانویج را باصفت کشور دائمی نیک نام میبرد.
- ۲- دائمی را نیک میخواند، زیرا آبشن در کشاورزی این بخش سودمند است.
- ۳- در بخش ایرانویج که دائمی در آن جریان دارد جمشید بدیدار و هم پرسگی اهورامزدا میرسد.
- ۴- اشوزرتشت آب بار آور دائمی را میستاید.
- ۵- ایرانویج، رود دائمی و فرکیانی بهم مربوط و کشور ایرانویج جایی که رود دائمی نیک روان است مقر پادشاهان بافر و شکوه ایران است.
- ۶- اهورامزدا و اشوزرتشت و بزرگان دیگر ایران، در ایرانویج که دائمی نیک است اردویسور را میستایند.
- ۷- یکی از رودهای فرعی دائمی اریخشان یا آشان نام دارد.
- ۸- زرتشت در بخش همین رود بدیدار و هم پرسگی اهورامزدا میرسد.

۹- رود دائمی در ایرانویج است 

۱۰- جریان رود بسیار سریع است.

۱۱- نهری از کوه اسنوند بدایمی میریزد.

حقیقت مهمی که از لابلای گفته های بالا بدست میاید اینست که روددارجه که خانه پوروشسپ پربلندی آن قرار دارد شاخه ایست از رود دائمی، که در منطقه ایرانویج واقع است. بگفته یکی از فقرات کتاب زادسپرم یکی از نهرهایی که بدایمی میریزد از کوه اسنوند جاری میشود.

اینک در تعیین موقعیت دائمی که دارجه شاخه آن و آن هم محل خانه پوروشسپ و جای تولد زرتشت و در ایرانویج واقع است توفیق حاصل شد، برای تعیین موقعیت کشور ایرانویج به بررسی و مطالعه نوشته های ایرانی میپردازد.

۵- ایرانویج در آتروپاتکان است

تلاش در مطالعه مندرجات اوستا و پهلوی درمورد ایرانویج و تعیین موقعیت آن
ایرانویج در اوستا

اوستا هفت بار در مورد ایرانویج صحبت میدارد. نخستین پرگردوندیداد در مورد آن صحبت و نخستین مکانی از جمله ۱۶ مکان میداند که اهورامزدا میافریند. دانشمندان درمورد موقعیت ایرانویج، اختلاف نظرداشتند و هنوز هم دارند. بعضی از استادان در بخش‌های بین‌آمودریا و سیردریا در شمال غربی بلور طاق آنرا میجویند. وندیداد (۱-۴) در تعریف آن گوید که ده ماه زمستان و دو ماه تابستان دارد. اشاره بچنین آب و هوابنسن^{۷۹} و دانشمندان دیگر را ودار کرده که در قسمت پامیر آن را بیابند. لیکن چنانکه پیداست اینقدر راه دور و دراز را نباید پیمود.

پرگرد دوم وندیداد چمشید نامه کوچکی است. از کارهای چمشید و ساختن و رجمکرد که بانگیزه جمعیت روز افزون بیش از اندازه، سه بار بر مساحت آن میافزاید و باز تعمیر مینماید صحبت میدارد. در بخش نامبرده (۲۱-۲) راجع بدیدار و گفتگوی چمشید و اهورامزدا، در مورد و رجمکرد و ایرانویج و جریان دائمی نیک در آن کشور سخن میراند. درمورد چمشید و اهورامزدا آمده که هردو در ایرانویج که دائمی نیک در آن جاریست شمرت خاصی دارند. باز عین مطلب را با عبارتی دیگر در همان پرگرد پائین تر تکرار میکند.

وندیداد (پرگرد ۱۹-۳۹) کشور ایرانویج را بطور غیر مستقیم با چمشید مربوط میسازد. بدین معنی که پس از فراخواندن هفت

کشور زمین، کشور ایرانویج و جمشید را نیز جداگانه فرامیخواند.
« فرامیخوانم فرکشورهای آریانا، فرامیخوانم فرجمشید، بزرگ
گروه را . » فراخواندن ایرانویج و جمشید یکی پس از دیگری در
یک فقره دلیل بروجود مناسبات بین آنهاست .

بنظر میرسد که ایرانویج دلکشورهای آریانا باشد. در پرگرد
اول و دوم وندیداد واژه ایرانویج بمفرد بکار رفته لیکن در پرگرد
۱۹ بجمع آمده بصورت ائریانا دخیونام. لذا ایرانویج را بایستی
گهواره مردم کشورهای آریائی یا ایرانزمین خواند .

در هرمزدیشت (۲۱-۱) ایرانویج و آب دائمی باهم ذکر شده
پهرو درود فرستاده میشود. درود به ایرانویج و درود به دائمی .
نمایریانه و ظجین . نموائی بی دائمی باو .

در آبان یشت (۵-۱۷) آمده در ایرانویج که دائمی نیک
جاریست اهورامزدا اردویسور را ستایش نمود . باز در فقره
(۱۰۴) گوید اشوزرتشت در ایرانویج که دائمی نیک جاری است
اردویسور را ستایش نمود .

رام یشت (۲-۱۵) در ایرانویج که دائمی نیک جاریست
اهورامزدا رام خاستر را ستائید .

تمام فقرات نامبرده اوستا که بعضی از آن هنگام تعیین موقعیت
دائمی بررسی شد ، ایرانویج را با رود دائمی ارتباط نزدیک
میدهد که گهواره پرورش دین مزدیسنان کهن بود ، سپس گهواره
پرورش مزدیسنان زرتشتی کیش میگردد . اهورامزدا و جمشید
و اشو زرتشت نیز به آن منسوبند . آن نخستین کشوریست که
اهورامزدا در جهان بیافرید و زمستان درازی دارد . اصل کشورها
بنام اریانا یا ایران از آن میباشد .

اوستا موقعیت ایرانویج را بطور مستقیم تعیین نمیکند ، لیکن

چنانکه از بررسیهای گذشته دیدیم ، دائمی مرتبط با دارجه شاخص خود در آتروپاتکان واقع است . لذا موقعیت ایرانویج را نیز باید در همان حوالی تصور کرد . با وجود این باز از کتب پهلوی در این مورد بیشتر پژوهش میشود .

ایرانویج در نوشته‌های پهلوی

چنانکه پرگرد ۱۹ وندیداد را زرتشت‌نامه کوچک اوستائی مینامند ، کتاب هفتم دینکرد را نیز باستی زرتشت‌نامه پهلوی خواند .^{۸۰}

۱- کتاب هفتم دینکرد ایرانویج راکشوری میخواند که دائمی نیک در آن جاری است^{۸۱} ۲- باز همین مطلب در فصل نهم کتاب تکرار میشود .^{۸۲} ۳- در کتاب نهم آذر از اهورامزدا درخواست میکند چون کشورهای دیگر از او بدرستی نگهداری نمیکنند وی را بکشور ایرانویج بفرستد.^{۸۳} «پس ای اهورامزدا مرا آنجا ببر ، مرا در میان ایرانویج جای ده» .^{۸۴} ونی جاویت تبیش درختی که آسیب نمیرساند در ایرانویج است^{۸۵} در جای دیگر گوید تپه دائمی (چکات دائمی) در ایرانویج است .^{۸۶}

بندهشن ۹ بار از ایرانویج صحبت میدارد :

۱- فصل ۱۲-۵ ایرانویج را کشوری میداند که کوه

۸۰- رک دینکرد جلد ۱۳ تأليف دستور داراب پیشگفتار ص ۹

۸۱- رک S. B. E. Vol XLVII P. 107

۸۲- رک ایضاً ص ۱۱۲

۸۳- رک S. B. E. Vol XXXVII P. 190

۸۴- رک ایضاً ص ۲۰۲

۸۵- رک ایضاً ص ۱۲۰

- کوندرسپ^{۸۶} در آن واقع است .
- ۲- فصل ۱۴-۴ ، از چارپایان برگزیده‌ای صحبت میکند که بایران ویج میبرند .
- ۳- فصل ۱۳-۲۰ ، ایرانویج کشور رود دائمی است که از خرفستان انباشته شده .
- ۴- فصل ۳۲-۲۰ ، ایرانویج کشوریست که رود دارجه در آن جاریست و خانه پدر اشو زرتشت به نزدیک آن بوده .
- ۵- فصل ۱۱-۲۵ ، ایرانویج کشوریست که روز آذر و ماهی زمستان به آنجا وارد و مردم آتش میافروزنند .
- ۶- فصل ۲۹-۴ ، ایرانویج را اورجمکرد گوید و آن نام پناهگاهی است که جمشید هنگام یخیندان بساخت . فقره نامبرده برا برآست با فقره اوستائی که جمشید را با ایرانویج مربوط میسازد .
- ۷- فصل ۲۹-۵ ، ایرانویج کشوریست که درخت ونی جاویت بیش ، دور دارنده درد در آنجاست .
- ۸- در فصل ۱۲-۲۹ ، فقره جالت توجهی است بمنظور تشخیص موضوع بحث « ایرانویج درست آتروپاتکان واقع است »^{۸۷} بنابرگفتار مذکور ایرانویج در منطقه آتروپاتکان یا آذر بایجان کنونی است .
- ۹- فصل ۳۲-۳ نیز جالت توجه است . ایرانویج نخستین کشوری است که زرتشت دین خود را در آنجا موعظه کرد . « زرتشت چون دین آورد نخست در ایرانویج آنرا بستود و موعظه کرد و میدیوماه دین را از او پذیرفت .»^{۸۸} فقره نامبرده دلیل مشتبی است بر اینکه زرتشت در ایرانویج بنام پیغمبر ظهرور کرد .

ایرانویج در مینوخرد

- چندین فقره از مینوخرد در مورد ایرانویج صحبت میکند .
- ۱— فصل ۱۷-۴ در بیان زمستان سخت آنجاست . «دیو زمستان در ایرانویج بسیار نیرومند است در ایرانویج ده ماه زمستان و دو ماه تابستان است .»^{۸۹} تعریف زمستان در این فقره با تعریف وندیداد (۱-۴) همانند میباشد .
 - ۲— باز در همان فصل فقره (۲۴) ایرانویج را از همه کشورها برتر میداند «هر مزد ایرانویج را بهتر از همه کشورها و شهرها بیافرید .»
 - ۳— فصل ۶۲-۱۳، ۱۴ کنکدژ را در محدوده ایرانویج ذکر میکند . «کنکدژ در منطقه شرقی ستواس^{۹۰} در محدوده ایرانویج واقع است .»^{۹۱}
 - ۴— در مورد محل و راجمکرده ایرانویج چنین گوید: «ورجمکردی که جمشید بنا کرد زیرزمین ایرانویج بود .»
 - ۵— خنیراس در منطقه ایرانویج واقع است . «گپت شاه در ایرانویج در خنیراس بوم است .»^{۹۲} نتیجه پژوهش در مندرجات اوستا و کتابهای پهلوی در مورد ایرانویج از اینقرار است :
 - ۶— رود دارجه و دائیتی در ایرانویج جاری است .

S. B. E. Vol XXIV P. 86—۸۹

90— Satvas

S. B. E. Vol XXIV P. 109—۹۱

۹۲— رک ایضاً ص ۱۱۱

۲- ایرانویج کشوریست که جمشید و رجمکرد خویش را در آن بنا کرد.

۳- و آن در آتروپاتکان واقع است.

۴- آشو زرتشت دین خودرا نخست در آن کشور موعظه و میدیوما در آنجا نخستین پیرو او میگردد.

۵- آن زمستان ده ماهه سختی دارد.

۶- آن در منطقه خنیراس واقع میباشد.

مهمترین مدرک از جمله مدارک مذکوره ، مدرکی است از بند هشمن که موقعیت ایرانویج را بطور مسلم در آتروپاتکان معین میکند.

مساحت و حدود ایرانویج

خاورشناسان دوران پسین درمورد حدود و مساحت ایرانویج اختلاف نظر دارند . دستور هوشنسگ، دانشمند پارسی، در واژه نامه وندیداد زیرکلمه ایرانویج چنین آورده «جغرافی نویسان پارسی، حدود ایرانویج را چنین تعیین کرده‌اند. ولایت عراق و فارس و خراسان و آذربیجان و اهواز و تبرستان و بیشتر از حدود شام را نیز گویند.» یاقوت در معجم البلدان باستناد از ابوریحان الغوارزمی، فارس ، جبال و خراسان را شهر های ایران میشمارد . چنین بنظر میرسد همه نویسندها عربی زبان مناطق دوران اخیر را که بنام ایران یا آئیریا میشناختند جزو محدوده ایرانویج بشمار آورده‌اند.

سرمای ایرانویج

چنانکه گفته شد وندیداد (۱-۴) ده ماه زمستان و دو ماه تابستان را در تعریف ایرانویج ذکر میکند . مینوخرد فصل ۴-۱۷ ترجمه دکتر وست با مراجعه بآن گوید «دیو زمستان در ایرانویج

نیز و مند است . در دین آمده در آنجا ده ماه زمستان است و دو ماه تابستان . آب در دو ماه تابستان نیز سرد ، زمین سرد و نباتات نیز سرد و زمستان برای آنها مصیبت بار است . »^{۹۳}

بسیاری از دانشمندان از خواندن بیان مذکور ، میگوشند ایرانویج را در جای دیگر بغير از آذر با یجان تعیین کنندزیرا چنانکه در تعریف شن رانده اند بنظر آنها اینقدر سرد نیست . بیانات پروفسور جکسن از تجربیات حاصله خویش در آذر با یجان در اوآخر ماه فروردین غالب توجه است . «در وسط روز مجبور بودم ژاکت خوابم را برسر کشم و صورت یخ بسته را از باد سرد شدید حفظ نمایم . هنگام پسین ، حوله حمام را بر سر پیچیده آنرا گرمتر میساختم . رشک میبردم از کسانی که در وسط تابستان در این منطقه بمسافرت میپردازند و نه در زمستان . بمفهوم اوستاکه زمستان کار دیو است و اهریمن آنرا محض تولید نقص در کمال ایرانویج سرما را در آذر با یجان کنونی ایجاد کرده پی بردم والا این شهر بفردوس میماند . بگفته وندیداد ، این منطقه ده ماه زمستان و دو ماه تابستان دارد . اندکی تابش آفتاب زمستان سخت را به پنج ماه میرساند . اما نظر بناراحتی که در اوآخر فروردین در آنجا حس کردم زمان مذکور را طبق گفته اوستا ، وسط زمستان بشمار آورده و بحقیقت آن ایمان آوردم . »^{۹۴}

باید متذکرشد ، پروفسور جکسن در مورد تجربیات خویش در دشت و جلگه آذر با یجان صحبت میدارد ، نه بخششی کوهستانی که نزدیک جلگه واقع و سرمای شدید در آنجا حکم فرماست . باید دانست

۹۳- ر ک

Dictionnaire geographique & de la Perse , per Barbier de Meynard P. 63

Persia , Past and Present , by W. Jakson

سرودگویان عارف مانند نویسندهای و ندیداد همواره برقله کوهها منزل داشته و دارند.

هنری رالینسون نیز در مورد سرمای سخت آذربایجان چنین گوید «شدت سرمای زمستان نیز نمونه واقعی است. گمان نکنم در هیچ پخش مسکونی آذربایجان، بقدر نواحی تخت سلیمان این‌همه برف سنگین داشته باشد.»^{۹۵}

دکتر مدی در اواخر سپتامبر (شهریور) ۱۹۳۵ م در سفر آذربایجان اراده رفتن به سهند را داشته‌که روزانه دردشت و صحراء آنرا میدید. لیکن مردم آنجا بعلت سرمای شدید آن منطقه او را از رفتن مانع می‌شوند.

هنری رالینسون از چندین لحظه آذربایجان را ایرانویج میداند. در مقاله جالب و آموزنده خویش بعنوان محل اکباتان آتروپتانی گوید «بنظرم مدارک کافی در تشخیص ایرانویج یا ائیریانا اصلی مذکور در زند اوستا باذربایجان در دست است. مسیو کاترمر^{۹۶} نام اریا واریانا را از دوران کهن تاکنون بطور رضایت بخشی تشخیص داده که کشور ماد است. انکتیل دوپرون، در ترجمه گفتار فرضی اشو زرتشت در شناخت اران در شمال ارس به اریانا اصرار میورزد.»^{۹۷} بگفته وندیداد ایرانویج ببلای مار گرفتار است. رالینسون از این لحظه گوید «چگونگی آفرینش مارهای بزرگ در رودها بوسیله اهریمن شاید شگفت باشد، زیرا داستانهای زیادی از این قبیل با نام خاندان مادی مربوط است که نام خانوادگی آژی‌دهاک یا اژدها داشته‌اند. اینک در این دوره نیز تیغ کوهی که از رسوب آب آهکی بوجود آمده بنام اژدها معروف است..»

۹۵— ر. ک Journal of Geographical Society, 1841, Vol X P. 131

۹۶— Quatremère

۹۷— ر. ک Journal of Geographical Society 1841, Vol X P. 129

۶- آتروپاتکان آذربایجان امروزیست

اینک که موقعیت خانه پوروشیپ برکنار رود دارجه ، شاخه رود دائمی ، در ایرانویج ، در آتروپاتکان تعیین شد ، به بررسی موقعیت آتروپاتکان میپردازد . اگر چه نام آتره پاته^{۱۸} در اوستا (فروردین یشت ۱۳-۱۰۳) آمده ولیکن نام شخص است نه نام شهر لذا بایستی بكتابهای پهلوی رجوع کرد .

معنی آذربایجان

نام آذربایجان از آتره پاته مشتق است و آتره پاته در اوستا (یشت ۱۰۲-۱) نام یکنفر از خاندان شاه گشتاسب میباشد و معنی نگهبان آتر (آذر) است . (پاته = نگهداری کردن ، پاس کردن) یا پاس کننده و واژه سانسکریت آن پاتر مفهوم دفاع کننده دارد . در فروردین یشت چندین نام مرکب از آتر مراد آتش یافت میشود . مانند آتره خره ننگه ، آتره چیتره ، آتره زنتو ، آتره دنگه ، آتره داته ، آتره ونو ، آتره سونگ^{۱۹} همچنین در وندیداد (۱۸-۵۲) نامهای آتره داته ، آتره چیتره ، آتره زنتو ، آتره دخیو آمده است چهار نام اخیر صورت دیگر از آتره دنگه میباشد .

بگفته فردوسی در شاهنامه دوپس اسفندیار روئین تن ، نام آذر فروز و آذرنوش داشته‌اند . امکان دارد افراد خاندان شاه گشتاسب ، آتشکده‌های بنام خود دایر کرده باشند . بطور مثال بگفته فردوسی آذرنوش ، آتشکده‌ای را بنام نوش آذر تقدیس کرده که ارجاسب تورانی آنرا ویران کرد . بندهشن (فصل ۲۱-۲۹) نام

یکی از چهار پسر اسفندیار را آترو و ترسه^{۱۰۰} میدهد. واژه‌کهن اوستائی آتروپات شاید انگیزه نام شهر آتروپاتکان در ایران باشد. مراد از آن منطقه‌ایست که از آتش پاس میشود، یا شهری که آتش مقدس را حفظ و نگهداری میکند. آتروپاتکان در پهلوی به آذر بادگان تغییر صورت میدهد که بعدها شکل آذر بیجان و آذر بایجان بخود میگیرد. یاقوت آنرا بمعنای محافظت انگاشته گوید «بگفته ابن‌المقفع آذر بایجان از نام باد آمده است آذر بزبان مغان بمعنی آتش است واز بایگان، نگهدارنده و حفظ‌کننده مراد است. رویهم بمعنی نگهدارنده آتش یا آتشکده میشود.» این نظریه بایستی درست باشد زیرا در آن نواحی آتشکده‌های بسیاری وجود داشته است.

گویا استرابو (كتاب ۱۱ فصل ۱۲-۱) بیانات مذکور یاقوت را که باستناد از ابن‌المقفع اظهارداشته تأیید میکند که نام آن شهر از آذر باداخدشده گوید «نام آن (مادآتروپاتین)^{۱۰۱} از آتروپاتوس^{۱۰۲} سرداری اخذ شده که از تسلط یونانیها بر قسمت مهمی از ماد بزرگ دفاع مینماید. هنگامیکه بپادشاهی برگزیده میشود، آن شهر را مستقل میکند. رساله پهلوی شتروئیهای ایران چنانکه در بعد دیده خواهد شد، نام این شهر را با نام یکنفر مربوط میسازد که ایران گشتنسب نام دارد و سپهبد سپاه میبوده، استرابو نیز آتروپاتوس را فرمانده لشگر میخواند.

یاقوت درمورد حفظ استان و آتشکده‌های آن از آسیب مسلمانان مهاجم، حقیقت جالبی را یادداشت کرده است گوید: «این خلیفه (عمر بن الخطاب) در اعزام مغیره بامیری کوفه نامه ای

100— Ataro tarsa

101— Atropatian Media

102— Atropatus

بعدیفة بن الیمن امیر آذر بایجان میفرستد . این شخص در آن هنگام در نهادوند باشد . فوری با سپاهی بزرگ روحی به آذر بایجان مینمهد . نخست در اردبیل ایست میکند . مرزبان نواحی بجروان ، میمند ، بد ، میاندژ و روستاهای اطراف و اکناف همه متعدد گردیده سخت بدفع میپردازند . بالاخره با پرداختن هشتتصدهزار درم پیمان صلح بسته میشود ، با شرایطی که اسیران آزاد و جان و مال و خانه و آتشکده و دین آنها و کردهای بلاشجان ، سیلان ، میاندوzan درامان باشند . بویژه مردم نواحی شیز حق داشته باشند سرودهای دینی خویش زفر (شاید منظور زمزمه باشد) راهنگام برگزاری تشریفات دینی در معبر عام بسرایند .

کتابهای پهلوی در مورد آتروپاتکان

در وندیداد پهلوی (۱۵-۱) چنین آمده : «دوازدهمین جای و شهر که من هر مزد بهترین آفریدم راک^{۱۰۳} است ، که در آتروپاتکان واقع و سه طبقه دارد بعضی آنرا ری میخوانند ... بعضی میگویند زرتشت از آن شهر بود ، و رد (سه طبقه آنجا) بود که ری باشد . آنرا شهر سه طبقه‌ای نامند . زیرا سه طبقه آنجا وجود دارد و از آنجا ادامه مییابد .

از فقره مذکور وندیداد پهلوی دیده میشود که نویسنده مورد راک در آتروپاتکان که بعضی ری نامند صحبت میدارد و آن را محل زرتشت میداند .

در بند هشن اشارات زیر در مورد آتروپاتکان آمده است .

۱- فصل ۲۶-۱۲ گوید آتروپاتکان شهریست که کوه‌استوند

در آنجاست ۱۰۴

۲— فصل ۲۰—۲۳ در مورد جریان سپیدرود در آتروپاتکان صحبت میدارد که ضحاک در آنجا با هریمن نماز برد. «میگویند ضحاک در سپیدرود، در آتروپاتکان از اهریمن خواست که آرمان (آیفت) او و دیوانش برآورده شود.»^{۱۰۵}

چنانکه از فقره بالامعلوم میشود، مثلی که جمشید و رجمکردن با ایرانویج در آتروپاتکان منبوط بود، ضحاک دشمن بزرگ جمشید نیز با آتروپاتکان ارتباط داشت. فقره مذکور مؤید بیانات نویسنده‌گان عربی زبان است که عراق را جزو ایرانویج در آتروپاتکان شرح داده‌اند.

۳— در فصل ۲۰—۲۵ آمده همچنان میگویند رود ذهابی^{۱۰۶} در آتروپاتکان است. دکتر وست گوید «شاید رود ذهاب باشد که از مرز آذربایجان در اروندرود ریخته وارد خلیج فارس میگردد. یا ممکن است شیروان، رود فرعی اروندرود باشد که در زمین ذهب جاری است.»

۴— فصل ۲۲—۲ در مورد دریاچه چئچست در آتروپاتکان صحبت میدارد. «دریاچه چئچست (رضائیه) در آتروپاتکان است، آبش گرم، دافع بیماری و جانداران در آن نیست.»

۵— مندرجات فصل ۱۲—۲۹ در مورد آتروپاتکان که ایرانویج شامل آن است قبلاً بررسی شد.

۱— زادسپر (فصل ۹—۱۱) در مورد آتروپاتکان گوید که براسنوندکوه آن آتش آذرگشیب فروزان است. «آتش آذرگشیب

۱۰۴— رک S. B. E. Vol V P. 39

۱۰۵— رک ایضاً ص ۸۰

را براسنوند کوه در آتروپاتکان تخت نشین نمودند. »^{۱۰۷}

۲ - صحبت زادسپرم (فصل ۱۶-۱۲) در مورد آتروپاتکان مربوط بمعجزه زرتشت است، که چون او را در غار گرگان میاندازند بطور شگفت‌آمیزی نجات مییابد . مادرش در جستجوی کودک چون بغار گرگان میرسد ، بتصور اینکه او را کشته خواهد یافت میبینند زنده و سالم است . سپس با خود میگوید : «بعداز این تازنده هستم اگر رک و نوتر بهم پیوندد کودک را بدست کسی نخواهم داد.»

بهم پیوستن رک و نوتر یک اصطلاح آنزمان بوده ، چنانکه اینک هم گویند اگر آسمان و زمین بهم رسد . اصطلاح نامبرده بیش از یکبار ، در موقع مختلف بکار رفته است . دو شهر مذکور نیز جزو بخش‌های آتروپاتکان ذکر شده «این دو شهر در آتروپاتکان شصت فرسنگ از چیست مسافت دارد . زرتشت از رک بود و ویشتاپ از نوتر. »^{۱۰۸} بنظر میرسد که چیست تصفیع چیچست (رضائیه) باشد . از گفتار مذکور چنین معلوم میشود که دوران کودکی زرتشت با آتروپاتکان و چنچست ارتباط دارد .

در بهمن یشت (۷ - ۱) اشاره ایست بانوشیروان دادگر و فراخواندن موبدان دانشمند از اطراف و اکناف کشور و نشاپور داده‌مز از آتروپاتکان یکی از آنهاست . «انوشیروان بخویش فرا خواند خسرو پور ماهونداد و نشاپور پورداد هرمزد که در آتروپاتکان دستور بود . »^{۱۰۹}

جاماسب‌نامه پازند آذربایجان را محلی ذکر میکند که ببدی

۱۰۷ - ر.ك S. B. E. Vol V P. 186

۱۰۸ - ر.ك S. B. E. Vol XLVII P. 29

۱۰۹ - ر.ك S. B. E. Vol V P. 194

شهرت دارد و گوید «آذرباذیگان شهریست دارای مردمان بد». ^{۱۱۰} بیان ناخوش‌آیند در مورد آذربایجان گویای حقیقتی است که بداندیشان بحملات ناپکارانه برخلاف زرتشت مشغول بوده‌اند. همچنین فقره‌ای از دینکرد حاکی است براینکه حتی شهر مادر پیغمبر نیز از چنین بداندیشان در امان نبوده است.

رساله پهلوی بنام شتروئیهای ایران، در ذکر شهرآتروپاتکان چنین گوید «شهر آتروپاتکان را ایران گشسپ، سپهبدار ارتش آتروپاتکان احداث نمود». ^{۱۱۱} شاید استان نامبرده بعدها بنام آتروپاتکان نامیده می‌شود.

از مدارک مختلفه در مورد آتروپاتکان چنین استنتاج می‌شود:

- ۱— کوه اسنوند در آن شهر بوده.
- ۲— دریاچه چئچست (رضائیه) در آن شهر بوده.
- ۳— آتشکده آذرگشسپ در آن شهر فروزان بوده.

۴— واقعه شگفتی در دوران کودکی زرتشت در آن شهر رویداده بدین معنی پس از اینکه بداندیشان شهر او را در غار گرگان می‌اندازند نجات می‌یابد.

حقایقی چند حاکی است براینکه نام آتروپاتکان که در کتابهای پهلوی آمده همان نام آذربایجان امروزی است. مدارک مهم این ادعا عبارتست از:

- ۱— نخست آنکه آذربایجان صورت اخیر نام استان واژآترو— پاتکان آمده که بعد آدربادگان، آدربایجان و آذربایجان می‌گردد. هر سه نام با الفبای پهلوی یکجور نوشته می‌شود.

۱۱۰— رک متن جاماسب نامه پازند ترجمه و تالیف دکتر مدی ص ۵۸

۱۱۱— رک متن پهلوی شتروئیهای ایران تالیف دستور جاماسب جی ص ۲۴

۲- چئچست دریاچه ایست واقع در آتروپاتکان . نویسنده اسلامی دوران اخیر چئچست را چنانچه صحبت خواهد شد بنام ارومیه در آذربایجان نام میبرند و در زمان پادشاهی خاندان پهلوی و تبدیل نام شهرها ، رضائیه نامیده شد . لذا آتروپاتکان شهری که دریاچه چئچست در آن واقع است همان آذربایجانی است که دریاچه ارومیه در آن واقع میباشد .

۳- نوشته های پهلوی از کوهی بنام استوند در آتروپاتکان صحبت میدارد . کوهی با نام در آذربایجان واقع است که بعد در آن مورد صحبت میشود .

نوشته های نویسنده اسلامی اخیر زرتشتی

در روایات پارسی باستان از نامه ها و نوشته های واصله از زرتشتیان ایران بهند ، موضوعی است بعنوان کرسی زرتشت پیغمبر و حقیقتهای او . در آنجا چنین ذکر شده «شیرمان اشو زرتشت اسفنتمان ری ، چیتی روش رتوش رگی زره توشتريش ، قالب اشو زرتشت بشیر بلخ نهاده است .»^{۱۱۲} مراد آنکه خانه اشو زرتشت در شهر ری بوده چهار ردرگای زرتشت . کالبد بیجان اشو زرتشت بشیر بلخ سپرده شده . فقره منکور ری یارگا را محل خانه زرتشت و بلخ را محل کالبد بیجان او بشمار آورده است .

در فروغ مزدیسنی که مأخذ مندرجات آن از قرار معلوم زرتشت نامه پارسی میباشد آمده «اشو زرتشت اسپیتمان در شهر ری که بزبان اوستار غویزبان پهلوی رگا نوشته است تولد یافته .»^{۱۱۳} بنظر میرسد شهر ری که مادر زرتشت در آنجا بوده شهر رغا

۱۱۲- رک روایات پارسی گردآورده داراب هرمزدیار با ترجمه مدی جلد ۲ ص ۴۳

۱۱۳- رک فروغ مزدیسنی تالیف کیخسرو شاهمرخ چاپ دوم ص ۲۹

نبوده است که یونانیان از آن نام برده‌اند . بلکه از قرار معلوم شهری بوده در آذربایجان بهمن نام . وندیداد (۱۶-۱) رغا را شانزدهمین و بهترین شهری مینامد که اهورامزدا آفریده ، مفهوم بیانش آنکه در آتروپاتکان بوده و آن شهریست در آذربایجان ، نه شهر معروف ری که وصل بهتران است .

